

سنت قدمایی و نظریه سنت 3

شتاب زمان تاریخی ایران تنها در قلمرو مناسبات سیاسی موثر واقع شد.

در "آستانه" دوران جدید تاریخ ایران، گسست از سنت در گسست انجام شد و نه در نسبتی با سنت قدمایی. آل احمد که چیزی از تاریخ اندیشه در ایران نمی دانست، به ساقه سیاست بازی، گمان برده است که "پرچم استیلای غرب زدگی" را روشنفکران "برسر بام سرای این مملکت" بر افراشتند که گویا جنازه شیخ شهید بر دار اشاره ای به آن بوده است. آن پرچم با پایداری شیخ شهید در برابر حکومت قانون بر افراشته شده بود. حتی در زمان بر دار شدن شیخ دیری بود تا باد دگرگونی ها در مناسبات جهانی، در غفلت و تغافل ایرانیان، بر "بام سرای این مملکت" وزیدن گرفته بود. سیر عمومی اندیشه در ایران تا تشکیل دارالسلطنه تبریز در بی اعتنایی به دگرگونی های دوران جدید جریان پیدا می کرد و تا شکست ایران در جنگ های ایران و روس، با شتابی که در ضرباهنگ زمان دگرگونی ها پدیدار میشد، زمان نظام سنت قدمایی ایران کند تر و طولانی تر می نمود و اندیشیدن ایرانی ضرباهنگ دگرگونی های واقعیت را دنبال نمی کرد. عامل اصلی شتابی که در زمان تاریخی ایران ایجاد شد، بحران آگاهی به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس، یعنی عامل بیرونی، بود و از این رو، شتاب زمان تاریخی ایران تنها در قلمرو مناسبات سیاسی موثر واقع شد، در حالی که در دیگر قلمرو های فرهنگ و تمدن ایرانی، بویژه در قلمرو اندیشه سنتی که بیشتر پیوند های آن با پرسش های مناسبات اجتماعی گسیخته بود، زمان کند و طولانی باقی ماند. بدین سان، وحدت مراتب زمانی از میان رفت و زمان هایی با ضرباهنگ های گوناگون به وجود آمد. بحران آگاهی رجال دارالسلطنه تبریز در لامکان خلئی پدیدار شد که طرفداران سنت قدمایی ایجاد کرده بودند واز آنجا که آگاهی ملی نیز مانند طبیعت، و بیشتر از آن، "از خلا وحشت دارد"، نطفه آن آگاهی نو آیین، لاجرم، می بایست در زهدان بحث های اهل نظری از سنخ جدیدی بسته می شد که جز در هوای اعراض از سنت- یا دست کم در بی اعتنایی به آن - تنفس نمی کردند.

نطفه آگاهی دوران جدید ایران در مکان دارالسلطنه تبریز و در زمان ایجاد شدن نخستین شکاف ژرف در نظام سنت قدمایی تکوین پیدا کرد. با پایان نخستین دور جنگ های ایران و روس، عباس میرزا و رجال دارالسلطنه تبریز التفاتی به خلا ایجاد شده به دنبال تعطیل نظام سنت قدمایی پیدا کرده بودند. بدین سان، نطفه آگاهی دوران جدید ایران در مکان دارالسلطنه تبریز و در زمان ایجاد شدن نخستین شکاف ژرف در نظام سنت قدمایی تکوین پیدا کرد. بار دیگر تکرار می کنیم که در "آستانه" دوران جدید، نظام سنت قدمایی، به عنوان ناحیه ای در قلمرو نظام سنتی ایران - زمانی که به دنبال شکست ایران در جنگ های ایران و روس، نطفه بحرانی در آگاهی نخبگان دارالسلطنه تبریز بسته می شد - از آن جدا شد و در حالی که بحران آگاهی دگرگونی عمده ای در برخی از ناحیه های نظام سنتی ایجاد می کرد، استقلالی پیدا کرد که پیشتر از آن به تصلب سنت تعبیر کرده ایم. با توجه به مفاهیمی که در این دفتر به کار گرفته ایم، می توان گفت که با تبدیل نظام اندیشه سنتی به ناحیه ای جدا شده از قاره نظام سنتی ایران، آن نظام در ناحیه زمان بلند و کند سنت باقی ماند. این تخالف زمان سنت با دگرگونی هایی که در برخی دیگر از ناحیه های نظام سنتی ایران ایجاد شد، به تدریج و بویژه با پیروزی جنبش مشروطه خواهی مردم ایران، به تاخیری تبدیل شد که فهم منطق آن با امکانات دستگاه مفاهیم نظام اندیشه قدمایی غیر ممکن بود تخالف زمان نظام اندیشیه سنتی و ناحیه هایی که به دنبال تکوین آگاهی جدید ایرانیان، به طور کلی، دو مرحله تاریخی را از سر گذرانده است. در دوره نخست، از شکست ایران در جنگ های ایران و روس تا فرهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی، فاصله ای در مکان، تاخیری در زمان و اختلافی در ضرباهنگ زمان هایی به وجود آمد که در "آستانه" دوران جدید ایران، میان ناحیه های نظام سنتی ایجاد شده بود، اما در دوره دوم، از پیروزی جنبش مشروطه خواهی تا دهه ای پیش از انقلاب اسلامی، که هواداران ایدئولوژیکی کردن دین بی اعتباری نظام اندیشه سنتی را اعلام کردند، سنت به مرحله جدیدی از تصلب وارد شد و پیوند میان نظام اندیشه سنتی، به طور بی سابقه ای، از نظام اندیشه در ایران گسست.

با پیروزی جنبش مشروطه خواهی و تشکیل مجلس کوشش برای تدوین نظام قانونی جانشین تدوین و بسط اندیشه سیاسی مشروطیت شد. اگرچه جنبش مشروطه خواهی، به طور عمده، بر شالوده اندیشه تجدد خواهی شکل گرفت، اما این نکته تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است که مشروطیت، با پیروزی آن جنبش و بویژه با تشکیل نخستین مجلس قانونگذاری، ناظر بر اصلاح نظام حقوقی اسلام و تبدیل آن به قانون های جدید بود. اهمیت مشروطیت در کوشش برای تدوین قانون هایی بر مبنای شریعت و ایجاد نهاد های حکومت قانون بود و می توان گفت که با تدوین نظام قانون های جدید و ایجاد نهادهای حکومت قانون هم چون گامی از "آستانه" دارالسلطنه تبریز به سوی تجدد خواهی به شمار می آمد. بدیهی است که مجلس قانونگذاری مشروطیت تنها می توانست ناظر بر تدوین نظام قانونی باشد، اما این نکته نیز در فهم معنای مشروطیت در ایران دارای اهمیت است که با پیروزی جنبش مشروطه خواهی و تشکیل مجلس کوشش برای تدوین نظام قانونی جانشین تدوین و بسط اندیشه سیاسی مشروطیت شد. اگر چه سهم بحث های روشنفکری در دوره ای که مقدمات جنبش مشروطه خواهی فراهم می آمد، اساسی بود، اما با اوج گرفتن بحران مشروعیات سلطنت مستقل، و پیوستن برخی از علمای دینی به جنبش، و حمایت آنان از تغییر نظام سیاسی، و نیز حضور آنان در مجلس قانونگذاری، موجب شد که کوشش برای تدوین نظامی حقوقی جانشین بحث های روشنفکرانه شود. بدین سان، با پایان کار مجلس های قانونگذاری، تکوین نظام قانونی و فراهم آمدن مقدمات ایجاد نهادهای حکومت قانون، کاری پر اهمیت و بی سابقه برای تبدیل قانون شرع به نظام حقوقی جدید صورت گرفته بود، اما از آنجا که بحث در باره اندیشه سیاسی مشروطیت، بویژه با دگرگونی های سیاسی، که تا پایان کار قاجاران و به قدرت رسیدن سلسله ای جدید ادامه پیدا کرد، مغفول واقع شد، اندیشه سیاسی جنبش مشروطه خواهی تدوین نشد. این نکته از دیدگاه تاریخ اندیشه سیاسی جالب توجه است که تجربه مشروطیت، به طور عمده، ناظر بر مبنای حقوقی نظام جدید بود و به مبنای نظری اندیشه سیاسی مشروطیت توجهی نشان نداد. این التفات به مبنای حقوقی مشروطیت و کوشش برای استوار کردن شالوده نظام حقوقی کشور، که ایستادن ایران در "آستانه" دوران جدید را تضمین می کرد، کاری سترگ و گامی پر اهمیت به سوی دگرگونی های اساسی تر بود، اما تغافل به مبنای اندیشه تجدد خواهی، که، به اعتبار فلسفه حقوق جدید آن، مبنایی برای نظام حقوقی به شمار می آمد، موجب سستی بنیان نهادهایی می شد که مشروطیت ایجاد کرده بود. در تجربه مشروطیت، از دیدگاه تاریخ اندیشه و بویژه بحث در نسبت سنت و تجدد در ایران، این نکته اساسی بود که "سنت"، در معنای محدود آن، به مثابه نظامی حقوقی فهمیده شد. به تعبیر دیگری می توان گفت که تجربه مشروطیت نشان داد که رگه تنومند نظام سنت قدمایی، به دنبال دگرگونی هایی که در سده های متاخر اسلامی صورت گرفته بود، اندیشه حقوقی و نظام قضایی آن است و جدال قدیم و جدید، در صورت محدود آن، جز در قلمرو حقوق در نخواهد گرفت.

از دیدگاه تاریخ اندیشه، سهم نظریه پردازی های اهل عمل از سهم نظریه پردازان، در تکوین اندیشه تجدد خواهی، بیشتر است.

تاکید ما بر مختصات میدانی که دارالسلطنه تبریز و تامل در پی آمدهای " آن وهن بزرگ " ایجاد کرد، و کوشش برای توضیح برخی از جنبه های تجدد خواهی ، ناظر بر این واقعیت تاریخ اندیشه در ایران است که، از خلاف آمد عادت ، از دیدگاه تاریخ اندیشه ، سهم نظریه پردازی های اهل عمل از سهم نظریه پردازان ، در تکوین اندیشه تجدد خواهی ، بیشتر است. اهمیت تاملات میرزا محمد خان مجدالملک در باره اصلاحات سیاسی ، در رساله مجدیّه، کمتر از دیدگاه های ملکم خان نیست و میرزا ابوالقاسم قائم مقام، در تجدید اندیشه سیاسی، چنان گام بلندی در تدوین نظریه سیاسی عمل خود در جنگ و صلح با روسیه و عثمانی برداشت که هیچ یک از روشنفکران ایرانی پیش و پس از پیروزی مشروطیت را نمی شناسیم که بتوان با او مقایسه کرد. اگر این ملاحظات مقدماتی موجه بوده باشد، می توان این نتیجه اساسی از دیدگاه تاریخ اندیشه را گرفت که، در تاریخ تجدد خواهی ایرانیان، سهم نظریه های عمل از صرف نظریه های اهل نظر بیشتر بوده است. بدین سان ، از تاکید ما بر جایگاه نظام حقوقی که مجلس اول تدوین کرد ، می توان نتایجی برای تاریخ اندیشه در ایران گرفت : در شرایطی که در دوره ناصری و در دهه ای که مقدمات جنبش مشروطه خواهی فراهم می آمد، در بی اعتنائی به سنت قدمایی و مبنای متاخران، جدال " بساط کهنه " و " طرح نو " در قلمرو نظر در نگرفت، نمایندگان نخستین مجلس های قانونگذاری، در عمل، با تدوین مجموعه های حقوقی، حقوق شرع را به حقوق جدید تبدیل کردند. این اقدام مجلس های قانونگذاری ، چنان که گفتیم، مبین این امر بود که بخش بزرگی از عناصر نظام اندیشه سنتی ایران دستخوش چنان تبدیلی شده است که نمی تواند نقشی در دگرگونی های دوران جدید ایفا کند، اما تغییر نظام حقوقی ، که با کوشش های نخستین مجلس های قانونگذاری به انجام رسید، ناظر بر یک تحول اساسی دیگر نیز بود : مهم ترین پی آمد پیروزی مشروطیت تدوین نظام حقوقی جدید بر پایه قانون شرع بود، اما در تحول آتی اندیشه مشروطه خواهی این دریافت از اسلام جز در میان حقوقدانان کشور مورد توجه قرار نگرفت و با تبدیل شدن روشنفکران ، که بیشتر در زی اصحاب ایدئولوژی بودند، به یگانه میراث خواران اهل نظر اسلام، در بهترین حالت، با تکیه بر نظام های ایدئولوژیکی مورد تفسیر قرار گرفت. این که بویژه در دهه های اخیر ، به جای تفسیر حقوقی اسلام ، از " اصلاح دینی " سخن گفته می شود و به این نکته توجهی نشان نمی دهند که مضمون مفهوم " اصلاح دینی " با مواد دینی که به طور عمده شرعی است ، چگونه می تواند سازگار باشد ، مبین این امر است که سده ای پس از پیروزی جنبش مشروطه خواهی معنای مشروطیت و سرشت تحولی که آن ایجاد کرد ، به درستی فهمیده نشده است. هواداران مشروطیت به این نکته اساسی پی برده بودند که " اصلاح دینی " - اگر بتوان این اصطلاح را در این مورد خاص به کار گرفت - در اسلام، به عنوان دین مبتنی بر حقوق شرع، در تمایز آن با مسیحیت ، جز از مجرای تبدیل قانون شرع به نظام حقوق جدید ممکن نخواهد شد. شگفت اینکه مشروطیت ایران ، که بطور عمده تحولی بی سابقه در نظام حقوقی یک کشور اسلامی ایجاد کرد، از این دیدگاه مورد بررسی قرار نگرفته است. تاریخ نویسی ایران ، مانند روشنفکری آن ، سیاسی است و، از این رو، پیوسته، به جنبه های سیاسی دگرگونی مشروطیت توجه نشان داده است. اگر دستاورد های مشروط خواهی ایران از جنبه های سیاسی آن فراتر نمی رفت، حتی با پایان کار قاجاران و بر آمدن سلسله ای جدید، اهمیت خود را از دست داده بود، در حالی که به نظر نمی رسد که با سقوط سلطنت و سده ای پس از تجربه تاسیس نخستین حکومت قانون در یک کشور اسلامی و تدوین نظام حقوقی آن بر مبنای قانون شرع تجربه مشروطیت اهمیت خود را از دست داده و معنای مشروطیت به درستی فهمیده شده باشد.

جنبشی که سده ای پیش از پیروزی مشروطیت با اصلاحات در دارالسلطنه تبریز آغاز شد هنوز به پایان نرسیده است.

جنبشی که سده ای پیش از پیروزی مشروطیت با اصلاحات در دارالسلطنه تبریز آغاز شد و به ظاهر با امضای نخستین سند حکومت قانون در ایران به پایان رسید ، هنوز به پایان نرسیده است ، بلکه سده ای پس از پیروزی آن جنبش مشروطه خواهی خواست حکومت قانون و تلاش برای ایجاد نهادهای تجدد خواهی با ضرباهنگ ویژه ای در قلب دگرگونی های تاریخی ایران جاری است و به تحولات ایران معنا می دهد. غفلت و ، بیشتر از آن ، تغافل بخش بزرگی از روشنفکری ایرانی در تن دادن به الزامات منطق جنبش مشروطه خواهی به معنای بی اعتنائی به عامل محرک همه دگرگونی هایی است که از سده ای پیش در ایران روی داده است و آنان از این حیث معنای این دگرگونی ها را در نمی یابند که هرگز نتوانستند در " آستانه " دوران جدید تاریخ ایران قرار گیرند. به تعبیری که از منتقد ادبی فرانسوی ، سنت بوو ، در آغاز این جلد آوردیم ، " ایستادن در آستانه تجدد کاری سترگ بود " آگاهی ملی ما با ایستادن در " آستانه " دوران جدید تکوین پیدا کرده است و تدوین اندیشه تاریخی جدید نیز جز با تن در دادن به الزامات این آگاهی ملی جدید ممکن نخواهد شد. ایستادن در آستانه دوران جدید تاریخ ایران از این حیث کاری سترگ و امری خطیر و پر مخاطره است که مانند هر " ایستادنی " نیازمند ایجاد نسبتی با مختصات جای - گاهی در تاریخ است. این جای - گاه تاریخی، در برش عرضی آن ، بر پایه سنتی پرتعین استوار شده است، یعنی اینکه هر " ایستادنی " ، در نهایت ، نوعی رویارویی با سنت است و گریزی از آن نیست. در پس پرده پندارهای ایدئولوژیکی و در لامکان عرفان، به مثابه ابزار پیکار سیاسی ، این نسبت با سنت و، در نهایت، ایستادن در آستانه تجدد امکان پذیر نخواهد شد. کوشش برای تدوین نظریه نو آئین سنت، به عنوان مفهومی پر تعین، بازگشت به سنت و تکرار آن نیست، نقادی عناصر آن است تا چنان تعین جدیدی در آرایش عناصر سنت امکان پذیر شود که بتوان در رویارویی با آن در جایی ایستاد و با این ایستادن معنای آن چدال " بساط کهنه " و " طرح نو " را که از دو سده پیش در دارالسلطنه تبریز آغاز شده، فهمید. مکتب تبریز و مبنای تجدد خواهی فصل نخست نوشته جواد طباطبایی

قسمت اول:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/09/2017-09-02_a.mp3]

قسمت دوم:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/09/2017-09-02_b.mp3]